

کانون نویسندگان ایران، کم و بیش همچون همه انجمن ها و سازمان- های مشابه، تقریباً همیشه گرفتار اختلاف نظرها و مشاجرات داخلی بوده است. در این میان ماجرای اخراج اعضای توده ای یا طرفدار حزب توده کانون در سال 1358، بیش از همه به یاد مانده و هنوز نیز موضوع بحث و گفتگو است. به نظر نگارنده این تصمیم کانون، با آنکه به بهای جدا شدن بخشی از اعضای قدیمی و صاحب نام کانون تمام شد، به این دلیل که از نفوذ حزب توده در کانون جلوگیری کرد و استقلال عمل آن را، که از امتیازهای ویژه کانون به شمار می رود، تأمین نمود، تصمیم درست و بجائی بود. جز این باید به این نکته هم توجه داشت که این اقدام کانون نویسندگان در زمانی صورت گرفت که حزب توده، با شعارها و شیوه های به شدت مودبیانه و خطرناک خود، عرصه مجادلات و منازعات سیاسی را در اختیار گرفته و نه تنها بخش بزرگی از نیروهای «انقلابی»، که حتی خود رژیم انقلابی را هم به شدت تحت تأثیر قرار داده و حتی مرعوب بود - حافظه سیاسی نه چندان نیرومند جامعه ما از یاد برده بود که این حزب تر از نوین در فردای بیست و هشت مرداد با چه کارنامه سراسر اشتباه، اگر نگوئیم خیانت، و خفت باری صحنه سیاسی را ترک کرده بود. با توجه به این نکته است که اهمیت و تأثیر اقدام کانون نویسندگان از لحاظ اجتماعی و تاریخی آشکار می شود.

با این حال همین جا باید اضافه کرد که متأسفانه نمی توان درباره کارنامه کانون نویسندگان در آن سال ها با همین آرامش وجدان و احساس رضایت سخن گفت. از جمله باید به یاد آورد که کم و بیش همزمان با اخراج اعضای توده ای، کانون از اشغال سفارت آمریکا نیز حمایت کرد. در سال بعد نیز در مقابل دستگیری ابوالفضل قاسمی، که عضو کانون بود، ساکت ماند و واکنشی در محکوم کردن دستگیری وی از خود نشان نداد.

این اشاره های مختصر و مقاله ای که به عنوان نوعی تجدید خاطره در اینجا می آید، فرصتی است برای یادآوری این نکته که در حال حاضر کانون نویسندگان روزهای سختی را از سر می گذراند. و علت این سختی نیز تنها این نیست که یکی از اعضای هیئت دبیران آن، صرفاً به علت اظهار عقیده درباره مسائل جاری و عمومی مملکت، و منشی کانون نیز باز همانا به علت فعالیت های ادبی اش، در زندان به سر می برند. دشواری کار کانون در این است که مدتی است چهره های برجسته و مؤثر اهل قلم از آن دوری می جویند و چنانکه باید و شاید به حضور و تلاش و کوشش آن یاری نمی رسانند. آیا برای فرهیختگان مملکت ما نیز تنها زندانی شدن همراهانشان کافی نیست و باید چند تنی از آنان را بر بایند و جانانشان را در گوشه و کنار شهر بگیرند، تا دلیل کافی برای گرد هم آمدن و کوشش در راه آرمان مشترک فراهم آید؟

؟؟؟؟؟؟

نامه سرگشاده...

و آزادی را واقعاً و از صمیم قلب و برای همگان می خواهید. در این صورت مطمئن باشید که از حمایت بیدریغ همه دوستداران راستین انقلاب ایران بهر مند خواهید شد و نیروی لایزال ملت که تشنه

آزادی و آماده مشارکت در هر نوع فعالیت خلاق، سازنده و متریقی است، توطئه ها و دسیسه های عوامل منحرف و بازدارنده را با هوشیاری خنثی خواهد کرد.

با آرزوی پیروزی کامل انقلاب ایران

هیأت دبیران کانون نویسندگان ایران

۱۶/۱۱/۱۳۵۸

در جدال با مدعیان

محسن یلفانی: در هفته های اخیر شاهد بودیم که موجی از مقالات، نامه ها و استعفا نامه های اعتراض آمیز و خصمانه علیه کانون نویسندگان ایران در مطبوعات انتشار یافته است. اگرچه روزنامه های «مردم» و «اتحاد مردم» در مورد انتشار این گونه مقالات شور و حرارت بیشتری نشان می دادند، اما روزنامه های کثیر الانتشار کیهان و اطلاعات نیز در این جنگ صلیبی علیه کانون نویسندگان، که در دشوارترین شرایط پیشتاز دفاع از آزادی مطبوعات بوده است، در حد توانایی خود شرکت کرده اند. صرفنظر از یکی دو مورد که در آنها، نویسندگان مقالات، نگرانی صمیمانه و صادقانه ای نسبت به سرنوشت کانون نویسندگان ابراز کرده بودند. بیشتر مقالات با یک برداشت و منطق معین نوشته شده بودند که اینک برای اعضای کانون نویسندگان شناخته شده است. این مقالات چنان نوشته شده بودند که گویی نویسندگانشان وظیفه نویسنده را، که تلاش برای روشنگری و افتخار است، کنار گذاشته اند و جز تبلیغ هر چه سریع تر و تلقین هر چه قوی تر نیات خود، به چیز دیگر نمی اندیشند. یکی از نویسندگان مقالات تا آنجا پیش رفت که هیأت دبیران کانون را «خدعه گر، دروغگو و غاصب» خواند و کانون را متهم کرد که به «لیبرالیسم بزک کرده» دچار شده است. و دیگری نیز - لابد به قصد «افشاگری» و نه تهمت زدن - از ما پرسید: آیا برای «آزادی» به دنبال «شیطان بزرگ» هم می روید؟

اینگونه مقالات چنان یکجانبه و کینه جویانه نوشته شده بودند و چنان بی محابا، حقایق و اصول بدیهی را زیر پا گذاشته بودند و چنان سرشار از اطلاعات و هرزه درائی بودند که پاسخ دادن به آنها واقعاً اتلاف وقت است. با این حال اشاره به یکی دو مورد از آنچه در اینگونه مقالات آمده خالی از لطف نیست و در عین حال شاهدهی است بر ادعای ما در مورد کیفیت آنها:

آقای ناصر ایرانی در مقاله «روشنفکران و لیبرالیسم بزک کرده» (کیهان، ۲۳ دیماه) می نویسد: کانون نویسندگان ایران، یعنی هیأت دبیران کانون، در مبارزه ای که از فردای استقرار جمهوری اسلامی میان بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی آغاز شد، جانب بورژوازی لیبرال را گرفت ... و از این هم فراتر رفت و دست در دست هر فرد یا روزنامه و گروهک ضد انقلابی ای گذاشت. آقای ایرانی به عنوان یک نمونه مشخص، «آقای مرزبان» را ذکر می کنند که «با کانونیان پشت یک میز می نشست تا راه مقابله با فاشیسم را بیابد... آقای ایرانی آنگاه به شرح دلایل این جانگیری می پردازد و می نویسد: «این که چرا کانون نویسندگان به این روز افتاده، یک دلیل آشکار دارد: هیأت دبیران زیر نفوذ تقریباً مطلق یکی از چپ ترین گروههای لیبرال قرار دارد که متأسفانه در کانون نویسندگان از همدستی و همقدمی هواداران یکی از اصیل ترین سازمانهای انقلابی چپ هم برخوردار است.

(بنده به عنوان یکی از اعضای هیأت دبیران که «زیرنفوذ تقریباً مطلق یکی از چپ‌ترین گروه‌های لیبرال» قرار دارم بسیار شائق بودم آقای ایرانی دلیل این همدستی و همدستی هواداران یکی از اصیل‌ترین سازمان‌های انقلابی چپ را به ما توضیح می‌داند، ولی از بخت بد ایشان فقط به اظهار تأسف از این بابت قناعت ورزیده‌اند. در ضمن از آقای ایرانی استدعا می‌کنم اینقدر ملاحظه ما «بورژوا لیبرال‌های بزرگ کرده‌دروغگوی خدعه‌گر غاصب را نکنند و با افشای نام آن «گروه‌های چپ لیبرال»، پاک آبرویمان را ببرند.)

اما بیایید حرف‌های آقای ایرانی را به عنوان یک «خرده‌بورژوازی» انقلابی جدی بگیریم و با استفاده از اصطلاحاتی که خود ایشان به کار برده‌اند از ایشان بپرسیم: آیا در صحنه مبارزات طبقاتی میهن فقط دو صف بورژوازی لیبرال و خرده‌بورژوازی انقلابی وجود دارد؟ آیا صف دیگری از توده‌های رنجبر و زحمتکش در این مبارزه طبقاتی شرکت ندارند؟ و از لحاظ آنچه به کانون نویسندگان و فعالیت‌ها و جانبگیری‌ها آن مربوط است، کدام صف از این صفوف، از استقرار آزادی‌های دموکراتیک سود می‌برد و در حال حاضر آزادی‌های کدام یک از آنها بیشتر در معرض تهدید و تجاوز قرار دارد؟ اگر حافظه آقای ایرانی چندان قوی نیست که پاسخ این پرسش‌ها را با توجه به رویدادهای هفت هشت ماه گذشته بدهند، کافی است به انتخابات ریاست جمهوری توجه کنند و به ما بگویند کدام یک از این نیروها بودند که از انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم شدند؟

اگر آقای ایرانی بتوانند به پرسش‌های فوق پاسخ گویند، آنگاه می‌توانند دریابند که دفاع از آزادی‌های دموکراتیک، که کانون نویسندگان می‌کوشد در زمینه بیان و نشر، بدان یاری رساند، به سود چه نیروهایی و جانبگیری از کدام صف است. اما آقای ایرانی، که ظاهراً «اتحاد موضع خرده‌بورژوازی انقلابی، سخت شیفته و بی‌قرارشان کرده است کاری به این حرف‌ها ندارند و در تاخت و تاز بی‌محابای خود علیه کانون نویسندگان آنچنان شتابزده‌اند که در محکوم کردن کانون به خاطر دفاع از آزادی مطبوعات، به شاهد آوردن یک «نمونه مشخص» - یعنی آقای مرزبان و روزنامه‌اش «پیغام امروز» اکتفا می‌کنند و فراموش می‌کنند از «آیندگان» نیز نام ببرند. از همان آیندگان «معلوم الحالی» که به آقای ایرانی امکان می‌داد تا مقالات طنز آمیز عشوهِ گرانه خود را در مقایسه قطب زاده با آقای قطبی در آن منتشر سازند.

نمونه دیگری از این مقالات «افشاگرانه» علیه کانون نویسندگان، مقاله آقای «غلامحسین متین» در روزنامه اطلاعات (۳۰ دیماه) است. سخافت زبان و سستی اندیشه این مقاله به وضوح پوسیدگی و بی‌مایگی، آن شیوه فکری که راهنما و الهام بخش نویسنده آن است را نشان می‌دهد. آقای متین در گردآوری ادله و شواهد علیه کانون نویسندگان تا آنجا پیش رفته‌اند که حتی از ذکر اینکه در کانون برای «بعضی‌ها که بعد‌ها» بوی گندشان به عنوان جاسوس سیا و ساواک بلند شد چای می‌بردند غفلت نکرده‌اند. ما از آقای متین نیز خواهش می‌کنیم رودربایستی را کنار بگذارند و لیست کامل جاسوسان سیا و ساواک در کانون نویسندگان را با ذکر نام معرفان آنها منتشر کنند. و بدین ترتیب افتخاری بر افتخارات ادبی و سیاسی خود بیافزایند.

آقای متین بخش عمده‌ای از مقاله خود را به شرح «ائتلاف ناهنجار اضداد که پناهگاهی برای لیبرالیسم حاکم بر کانون» شده بود اختصاص داده، اقدام کانون را که همراه با چند سازمان و کانون دیگر نامه‌هایی در دفاع از آزادی مطبوعات به رهبران و مقامات مسئول نوشت، مورد حمله و

نکوهش قرار می دهند و می افزایند که همراه با عده دیگری از دوستانشان، به موقع به این اقدام کانون اعتراض کرده اند. البته آقای متین - فقط به علت حواس پرتی و نه به هیچ دلیل دیگر- فراموش کرده اند بگویند خود ایشان از امضاء کنندگان همان نامه ای بودند که مدعی اند بعداً به آن اعتراض کرده اند.

اما همچنانکه گفتیم این مقالات بیش از آن گرفتار نقطه نظرهای یکجانبه و تعصب آمیزند که بتوان با پرداختن به آنها حقیقتی را روشن کرد. طعم شکست فاحش در کانون نویسندگان چنان کام نویسندگان این مقالات را تلخ کرده است که دیگر جز خالی کردن خشم و کینه خود با توسل به لیچارگویی و دهن دریدگی، کاری از دستشان ساخته نیست. بنابراین بهتر است به نامه ای بپردازیم که سی و شش نفر از اعضای مستعفی کانون خطاب به «هم میهنان عزیز و هنرمندان متعهد» در روزنامه «مردم» (۳۰ دیماه) منتشر کرده اند. محتوای این نامه نیز اساساً همان اتهامات و افتراهایی است که شکست خوردگان، به کانون وارد می آوردند، اما حداقل با رعایت عفت کلام.

آنچه قبل از هر چیز در مورد این نامه گفتنی است این است که امضاء کنندگان آن فقط هیأت دبیران کانون، و نه کل آن را، مسئول و مخاطب قرار داده، و چنین وانمود کرده اند که نه در اعتراض به کانون نویسندگان، که فقط در مخالفت با هیأت دبیران کانون استعفا داده اند. آنها این واقعیت را نادیده گرفته اند که کانون نویسندگان به شیوه ای دموکراتیک عمل می کند و اعضا در اقدامات و فعالیت های آن مشارکت دارند و رأی مجموع عمومی فوق العاده کانون، که تصمیم هیأت دبیران را در مورد گروه پنج نفری تأیید کرد، نمودار این حقیقت است که نمی توان میان هیأت دبیران کنونی و مجموعه اعضای کانون خط فاصلی آنچنانی رسم کرد. این روش آقایان در اینکه همه چیز را به حساب هیأت دبیران می گذارند از همان آغاز خواننده را در صداقت آنها دچار تردید می کند.

امضاء کنندگان نامه ۳۶ نفری، هیأت دبیران کانون را به عدم «وفاداری به سنت دیرینه مبارزات متحد کانون» و عدم رعایت «اصل تفاهم و تحمل و احترام به عقیده های مختلف به منظور حفظ وحدت اهل قلم در داخل کانون» متهم کرده اند.

ببینیم هیأت دبیران چه کرده که در معرض چنین اتهامات سختی قرار گرفته است. از آغاز اقدام برای برگزاری شبهای شعر و سخنرانی که موضوع اصلی مورد اختلاف، میان اکثریت اعضا از یکسو و گروه پنج نفری اخراج شده و هواداران ایشان از سوی دیگر بود - هیأت دبیران با تعیین و اعلام ضوابط و شرایطی اقدامات لازم را برای جلوگیری از هر گونه سوء استفاده عوامل مفسده جو از این برنامه به عمل آورد. مهمتر از همه برگزاری «شب ها» را به تضمین امنیت مراسم به وسیله دولت مشروط کرد. و البته با درک ضرورت اجرای این برنامه، که هدف از آن مطرح ساختن نظرات اهل قلم در رابطه با آزادی و فرهنگ در میان مردم بود، بر سر برگزاری «شب ها» پافشاری کرد، این پافشاری در واقع برای حفظ و تقویت یکی از بزرگترین دست آوردهای انقلاب خونین مردم میهن در زمینه آزادی اندیشه و بیان بود که به نظریات و عقاید گوناگون امکان داده است تا به دنبال یک دوره طولانی تحمل حکومت وحشت و ترور، آزادانه بروز کنند و به برخورد و جدال خلاق با یکدیگر بپردازند. در عین حال ما همواره شاهد آن بوده ایم که از همان فردای پیروزی نیروهای واپسگرای انحصارطلب، با تمام قوا کوشیدند تا این دست آورد گرانبها را نابود کنند.

باری، هیأت دبیران، با همکاری اعضای کانون آنچه بر عهده داشت در زمینه تلاش برای برگزاری «شب ها» همراه با اتخاذ روشی برای جلوگیری از سوء استفاده عوامل مفسده جو انجام داد. اما کاملاً طبیعی بود که برخی از اعضای کانون نویسندگان، برگزاری «شب ها» را صلاح ندانند و با آن مخالف باشند، چرا که کانون نویسندگان دربرگیرنده صاحبان نظرات و عقاید گوناگون است و هیأت دبیران کانون هرگز به آقای به آذین و دوستانشان به خاطر نفس مخالفت با برگزاری «شب ها» ایراد نگرفته است. در حقیقت آقای به آذین و تنی چند از دوستانشان که مصرانه خواهان به تعویق انداختن این برنامه بودند، آمادگی خود را برای شرکت در این «شب ها» و ایراد سخنرانی و شعر خوانی اعلام کرده بودند. اشکال از آنجا آغاز شد که آقای به آذین و دوستانشان نظریات مخالفت آمیز در مورد برگزاری «شب ها» - که تنها یکی دو روز پیش از موعد اعلام شده برای آغاز برنامه ها طی نامه سرگشاده ای مطرح گردید - را همراه با اتهام ها و افتراهایی که می توانست سرنوشت کانون و حیات اعضای آن را به خطر اندازد، در روزنامه های وابسته به حزب توده منتشر کردند، و بدین ترتیب در برابر کانون عملاً جبهه گرفتند. ایشان در مقالات و مصاحبه های خود بر هر گونه تعهد و احترام نسبت به کانونی که عضو آن بودند پا گذاشتند و آشکارا می کوشیدند برای کانون تعیین تکلیف کنند. (در جلسه مجمع عمومی فوق العاده، هیأت دبیران از آقای به آذین خواست در حضور اعضا تهمت هایی را که بر کانون وارد آورده اند اثبات کنند ولی ایشان با طفره رفتن از این کار به تکرار اتهامات و افتراهای خود پرداختند.)

اکنون ما - به ویژه از آن عده از امضا کنندگان نامه ۳۶ نفری که هرگز نه در جلسات هفتگی و نه در مجمع عمومی حضور داشتند - می پرسیم چه کسی اصل تقاهم و تحمل و احترام به عقاید مختلف را رعایت نکرده است؟ چه کسی به سنت دیرینه مبارزات متحد کانون وفادار نمانده است؟ و چه کسی «یکجانبه، خودسرانه، سلطه جویانه و انحصارطلبانه» رفتار کرده است؟ آیا هیأت دبیران که همه اقدامات خود را در ارتباط و با مشورت با اعضای کانون انجام می داد و مجمع عمومی نیز تصمیمش را مورد تأیید قرار داد «خودسرانه و سلطه جویانه» عمل کرده است یا آنها که در روزنامه های خود صراحتاً می نوشتند نباید به کانون نویسندگان اجازه داد تا شب های شعر و سخنرانی برگزار کند؟

امضا کنندگان نامه ۳۶ نفری بار دیگر این اتهام واهی را تکرار کرده اند که هیأت دبیران کانون «چنان عمل کرده که گویی ارگان علنی گروه بندی سیاسی معینی است.» ما در برخورد با پنج عضو اخراج شده صراحتاً و به وضوح نشان دادیم که آنها به عنوان نماینده و عامل کدام «گروه بندی سیاسی» در کانون نویسندگان ایران عمل می کنند. بنابراین از امضا کنندگان نامه انتظار داریم از ملاحظه و ممانعت دست بردارند و نام این «گروه بندی سیاسی» را نیز برای «هم میهنان عزیز و هنرمندان متعهد» افشا کنند و ثابت کنند که هیأت دبیران کانون نویسندگان به عنوان ارگان علنی این «گروه بندی سیاسی» عمل می کند. در غیر این صورت هم میهنان عزیز و هنرمندان متعهد حق دارند نتیجه بگیرند، که ادعای امضا کنندگان نامه ۳۶ نفری، که در همه مقالات و گفته های شکست خورندگان کانون نیز تکرار شده است، افترای کور دلانه ای بیش نیست.

جز اینها برداشتها و تعبیرهای یکجانبه و ناصواب دیگری نیز در نامه ۳۶ نفری آمده است که در کل به عنوان دلیل استعفای آقایان از کانون نویسندگان و اقدام برای تشکیل یک کانون دیگر مطرح گردیده اند. اما به نظر من استعفای آقایان و اقدام آنها برای تشکیل یک کانون دیگر، دلیل دیگری دارد، که

شاید خود آنها نیز از آن بیخبر باشند. حقیقت این است که آنها در رفتار و موضع گیریهای خود نشان داده اند که دیگر به کانونی، همچون کانون نویسندگان ایران که دفاع از آزادی بیان و نشر را اساس اصول مرامی خود قرار داده است، علاقه و اعتقادی ندارند. تصادفی نیست که در هدف های اعلام شده برای «کانون یا انجمن یا اتحادیه» پیشنهادی ایشان، سخنی از آزادی به میان نیامده است. کاملاً آشکار است که آنها در شرایط کنونی، امر دفاع از آزادی بیان و نشر را از دستور کار تشکل های صنفی اهل قلم و هنرمندان خارج می دانند و برای آن اهمیت و ارزشی قائل نیستند.

اما کانون نویسندگان، به عنوان مجمعی از اهل قلم، مبارزه در راه استقرار آزادی بیان و نشر و دفاع از آزادی های فردی و اجتماعی را همچون گذشته یکی از وظایف اصلی خود می شمارد. به عهده گرفتن این وظیفه، از یک سو ناشی از رسالت خاص اهل قلم و نقش ویژه ای است که در تکامل جامعه به عهده دارند، و از سوی دیگر ناشی از درک صحیح شرایطی است که بر جامعه ما حکمفرماست. در شرایط کنونی، تنها ساده لوحان یا فرصت طلبان و معامله گران سیاسی می توانند تهدید عظیمی را که متوجه آزادی های فردی و اجتماعی است نادیده بگیرند. درست است که در حال حاضر به یمن مبارزات خونبار مردم میهن ما امکان عمل و حوزه فعالیت برای نیروهای مترقی و انقلابی، در مقیاس بی سابقه ای گسترش یافته، اما این نیز حقیقتی است که بخش های مهمی از دستگاه حاکم به وسیله نیروهای مرتجع و سلطه جویی قبضه شده که از هر فرصت برای سرکوب آزادی های سیاسی و فرهنگی استفاده می کنند.

واقعیات روزمره نشان می دهد که هنوز از استقرار نظامی که در آن آزادی های فردی و اجتماعی از جانب دستگاه حاکم به عنوان نهادهای مسلم و معتبر پذیرفته شوند راه درازی در پیش است. در چنین شرایطی نویسندگان و هنرمندانی که صمیمانه و صادقانه به بهروزی و بهزیستی توده ها می اندیشند و برای رسیدن به این هدف خواهان ارتباط هر چه وسیعتر با توده های مردم اند، ناچارند که در کنار کار خلاق ادبی و هنری خود، در راه استقرار و تأمین آزادی بیان و نشر، در همه ابعاد مردمی آن، به نحوی مستمر و متشکل مبارزه کنند.

(مجله اندیشه آزاد، ۳۰ بهمن ۱۳۵۸، شماره ۱)